

ديدار با سيداحمدالحسن ع در راديو "مُنقذُ العالْمى"

<https://almahdyoon.com/main/wp-content/uploads/2020/09/liqadetroit1912016.mp4>

(ربيع الثانى 1437 . 19 / 1 / 2016 . 929/10/1394)

نص اللقاء الرابع للإمام أحمد الحسن (ع) مع إذاعة المنقذ العالمي من مدينة ديترويت/ولاية ميتشغن الأمريكية

ديدار با سيداحمدالحسن ع در راديو "مُنقذُ العالْمى"

(9ربيع الثانى 1437 . 19 / 1 / 2016 . 29/10/1394)

مصطفى ياسين(مجرى برنامهِ):

<https://youtu.be/1Efy6IUUD0A>

اللقاء الخاص و المباشر مع الامام أحمد الحسن (ع) في حلقة خاصة من برنامج اذاعة المنقذ العالمي، و التي تبث من ولاية ميتشغن الأمريكية/ مدينة ديترويت. و تم تسجيل الحلقة عبر غرفة أنصار الإمام المهدي (ع) في البالتاك/ القسم الاسلامي، و عرضها على قناة المنقذ العالمي الفضائية.

تم اللقاء بتاريخ: 19/1/2016 الساعة 6:30 ص بتوقيت مدينة النجف- الموافق ل 8 ربيع الثاني 1437 هـ.ق.

18/1/2016 الساعة 10:30 م بتوقيت مدينة ديترويت- الموافق ل 7 ربيع الثاني 1437 هـ.ق.

و بتقديم: الاستاذ مصطفى مصطفى ياسين

ديدار با سيداحمدالحسن ع در راديو مُنقذُ العالْمى

(9 ربيع الثاني 1437 . 19 / 1 / 2016 . 29/10/1394)

مصطفى ياسين (مجرى برنامہ):

## المقدمة

الأستاذ مصطفى ياسين:  
نجدد لكم التحية مستمعينا الكرام،  
حياكم الله و مرحبا بكم.  
بسمكم و بسم كادر إذاعة المنقذ العالمي  
و بسم غرف انصار الإمام المهدي (ع) في البالتاك  
و بسم الانصار جميعهم ارحب بضيف كريم عزيز على قلوبنا،  
ضيف لطالما سمعنا كلماته و قرأناها على مسامعكم الكريمة،

شنوندگان عزیز، باری دیگر خدمت شما سلام عرض می‌کنیم.  
درود بر شما و خوش آمدید.  
از طرف شما و از طرف کادر رادیو منقذ العالمی  
و از طرف اتاقهای انصار امام مهدی ع در پالتاک  
و از طرف همهی انصار به میهمان بزرگواری که محبوب قلبهای ماست، خوش  
آمد می‌گوییم.  
میهمانی که سخنان ایشان را همیشه شنیده‌ایم و این سخنان را به سمع شما  
بزرگواران رسانده‌ایم.

ضيف شرفنا اليوم بلقاءه مباشرة ليكون هو بنفسه من يجيب على  
اسئلتنا و استفساراتنا  
في برنامجنا الذي اعتدتم سماعه  
و لكننا اليوم نطل عليكم بحلقة متميزة و مباركة

نتمنى ان يكون فيها النفع و الهداية الى كل من يصله صوت اذاعة المنقذ العالمي في مشارق الارض ومغاربها.

میهمانی که خداوند امروز ما را به دیدار مستقیم با ایشان مُفتخر نمود، تا ایشان به شخصه به سوالات ما پاسخ دهند.  
در برنامه‌ی ما که همیشه شنونده‌ی آن بوده‌اید،  
و البته امروز برنامه‌ای متفاوت و پر برکت را تقدیمتان می‌کنیم،  
و آرزومندیم که مفید بوده و باعث هدایت همه افرادی شود که صدای رادیو منقذالعالمی را در همه نقاط زمین می‌شنوند.

نرحب بالسید أحمد الحسن،  
المعزي و وصي و رسول الإمام المهدي (ع)  
و استمحيه بأن يتقدم بكلمة في بداية هذا اللقاء المبارك.  
السلام عليكم. حياكم الله سيدنا السيد أحمد الحسن و مرحبا بك في  
اذاعتك، إذاعة المنقذ العالمي. أترك الكلمة لكم سيدي، تفضلوا.

به سیداحمدالحسن،  
مُعزّي (تسلی‌دهنده)، وصی و فرستاده امام مهدی -خداوند به او در زمین تمکین  
دهد- خوش آمد می‌گوییم،  
و از ایشان خواهشمندیم تا سخنی را در آغاز این دیدار مبارک بیان فرمایند.  
سلام علیکم؛ آقای ما -سیداحمدالحسن- درود خداوند بر شما.  
به رادیوی خودتان -رادیو منقذالعالمی- خوش آمدید.  
آقای من، مایک (میکروفون) را تقدیم شما می‌کنم. بفرمایید!

الإمام أحمد الحسن (ع) :  
يا الله.

بسم الله الرحمن الرحيم.  
السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.  
حياكم الله جميعا

و يسعدني أن أكون معكم في هذا اللقاء  
و أسأل الله ان يوفقني لقول الحق  
و ان يكون كلامي نافعا و مفهوما للجميع.

سيد احمدالحسن ع:

يا الله،

بسم الله الرحمن الرحيم.

سلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

درود خداوند بر همه‌ی شما.

خوشحالم که در این دیدار با شما هستم

و از خداوند می‌خواهم مرا برای (بیان) سخن حق موفق نماید

و اینکه سخنم برای همه، مفید و قابل فهم باشد.

الاحبة في إذاعة المنقذ من ديترويت

-جميع العاملين فيها-

جزاكم الله خيرا على استضافتكم لي

و أسأل الله ان يوفقكم

و يسدد خطاكم و يبارك في عملكم.

حياكم الله أستاذ مصطفى و جزاك الله خيرا.

إذا لم يكن لديك شيء آخر فنبدأ على بركة الله.

لكم المايك.

دوستانِ رادیو منقذالعالمی در دیترویت

و همه‌ی کارکنان این شبکه،

خداوند به شما پاداش خیر دهد، به این خاطر که مرا دعوت نمودید،

و از خداوند می‌خواهم که به شما توفیق دهد

و قدم‌هایتان را مُحکم کند و به کارتان برکت دهد.

استاد مصطفی، درود خداوند بر شما، و خداوند به شما پاداش خیر دهد.

اگر مطلب دیگری ندارید، به برکت (و با توکل به) خداوند شروع کنیم؟!

مایک (میکروفون) برای شما.

## السؤال الأول

أ. مصطفى ياسين:  
يا الله حياكم الله سيدنا و اهلا و سهلا فيك.  
نورتنا اليوم سيدنا.  
ان شاء الله نحن نبدأ بطرح أسئلتنا على بركة الله ان شاء الله.

مصطفى ياسين:  
يا الله، آقاي ما درود خداوند بر شما. خوش آمدید.  
امروز، با حضور خودتان محفل ما را نورانی کردید.  
ان شاء الله به برکت خداوند، شروع به مطرح کردن سوالات خود می‌کنیم.

سؤالنا الأول لكم سيدنا:  
أنتم ترفعون شعار حاكمية الله  
يعني أنكم ترفضون كل آليات الحكم و أنظمته الموجودة الآن.  
لكنكم أنفسكم تمارسون نفس الآلية التنظيمية الانتخابية ابتداء بكم و  
كل المؤسسات التابعة لكم  
التي يديرها أشخاص معينون أو منتخبون.

آقاي ما، سوال اول ما اين است:  
شما (پرچم و) شعار حاکمیت خداوند را بر افراشته‌اید؛  
یعنی همه روش‌های حکومتی و نظام‌هایی که الان وجود دارد را رد نمودید.  
ولی خودتان روش نظام انتخاباتی را استفاده می‌کنید؛ خود شما و همه  
موسساتی که زیر نظر شماست؛  
موسساتی که آن را اشخاصی که تعیین شده یا انتخاب شده‌اند، اداره می‌کنند.

فكيف تميزون بين حالكم و حال غيركم  
و ما هو الفارق في الآليات المعتمدة؟  
كما أنكم ركزتم على انتقاد نظام الحكم في العراق،  
مع أن العراق محاط بأنظمة حكم ديكتاتورية و سيئة جدا.  
فما تفسيركم لهذا الأمر؟  
أترك لكم الوقت سيدي تفضلوا.

چگونه بین حال خود و حال دیگران (در انجام انتخابات) تفاوت قائل می‌شوید؟!  
و وجه تمایز روش‌ها و ابزارهای مورد استفاده چیست  
(چطور می‌گویید انتخابات برای دیگران بد است در حالیکه در مجموعه‌های تحت  
نظارت خودتان، مدیران با انتخابات برگزیده می‌شوند)؟!  
و نکته‌ی دیگر اینکه شما نسبت به نظام حکومتی در عراق (که بر اساس  
انتخابات است)، شدیداً انتقاد دارید،  
در حالیکه عراق واقعاً با نظام‌های دیکتاتوری و بدی احاطه شده بود.  
توضیح شما نسبت به این مسئله چیست؟!  
آقای من، وقت را در اختیار شما قرار می‌دهیم. بفرمایید.

الإمام أحمد الحسن (ع) :  
حياك الله أستاذ مصطفى و جزاك الله خيرا.  
نعم. نحن نؤمن بما جاء به الدين الالهي بهذا الخصوص،  
يعني بخصوص نظام الحكم الشرعي و المرضي عند الله.

سيد احمد الحسن ع:  
استاد مصطفى، درود خداوند بر شما و خداوند به شما پاداش خير دهد.  
بله، ما به چیزی که دين الهی -در این مورد- آورده است، ايمان داریم؛  
يعنى نظام حكومتی شرعی که مورد رضای خداوند باشد.

و باختصار شديد

فان الدين الإلهي عموما و الإسلام دين إلهي كما تعلمون، قائم على  
الإيمان بوجود إله.

و هذا الإله- الله سبحانه- هو مالك الملك؛  
فالله سبحانه هو مالك الأرض و من عليها،  
و له الحاكمية المطلقة في ملكه.

به صورت بسیار خلاصه (می گویم):

همهء اديان الهی و همچنين اسلام (که همان طور که می دانید، اسلام نیز دینی  
الهی است) به ایمان وجود خداوند استوار است  
و این إله (خداوند سبحان) مالک مُلک و حکومت است،  
و خداوند سبحان است که مالک زمین و افرادی است که بر روی آن هستند،  
و اوست که در مُلک خود، حاکمیت مطلق دارد،

و لتنتقل الحاکمية في ملكه لغيره لا بد من أن يستخلف شخصا بعينه  
يدل عليه،

فمن تطفل و نصب نفسه أو نصب غيره يكون غاصبا لخلافة الله  
و ظالما معتديا على ملك الله سبحانه و دون إذنه.

و برای اینکه حاکمیت در مُلک او به دیگری منتقل شود، باید شخصی را بالعين  
خليفة قرار دهد و به او راهنمایی کند.

پس هر فردی (دیگران) اجبار کرد و خودش یا دیگری را برای خلافت خداوند  
منصوب کند،

غاصب خلافت خداوند است و نسبت به مُلک خداوند سبحان، بدون اجازه و از  
روی ستم، تجاوز کرده است.

و نحن..نحن نجد ان سنة الله..

أنه قد نصب فيما مضى قبل الرسول محمد صلى الله عليه وآله خلفاء له  
في أرضه

و نصب رسول الله محمد صلى الله عليه وآله،

و حتما لم يترك الله الناس دون نصب خليفة لهم بعد رسول الله صلى الله عليه وآله.

و ما می بینیم که سنت خداوند این است که در گذشته، قبل از رسول خدا (محمد ص) خلفای خودش را در زمینش منصوب کرده است، و (بعد از آنها) رسول خدا (محمد ص) را منصوب نمود، و قطعاً خداوند، بعد از رسول الله ص مردم را بدون انتخاب خلیفه‌ای برای آنان رها نمی‌کند.

كما نص سبحانه و تعالی:  
{وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ  
إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ} الرعد: ٧

همان‌طور که خداوند سبحان و متعال تصریح نموده است:  
"و آنان که کافر شده‌اند می‌گویند: چرا نشانه‌ای آشکار از طرف پروردگارش بر او نازل نشده است؟  
(ای پیامبر،) تو فقط هشداردهنده‌ای، و برای هر قومی هدایت‌کننده‌ای است." (الرعد: ٧)

أما من يقول بتخلف السنة الإلهية بعد الرسول محمد صلى الله عليه وآله

فعليه نقض الاستدلال على ان الملك لله  
لا يجوز ركوبه الا باذنه و بنص تشخيصي،  
ثم الإتيان بالدليل القطعي على تخلف السنة الإلهية  
التي دامت طيلة مسيرة الدين الإلهي من آدم (ع) الى محمد صلى الله عليه وآله.

اما فردی که می‌گوید بعد از رسول‌الله ص سنت الهی قابل تخلف است (و همیشه اجراء نمی‌شود)،



باید این استدلال را رد کند که مُلک برای خداوند است  
و بر عهده گرفتن آن فقط با اجازه او جایز است و با نص تشخیصی تعیین  
می‌شود

و سپس دلیل قطعی بر تخلف‌پذیر بودن سنت الهی بیاورد،  
سنتی که در مسیر دین الهی از آدم ع تا محمد ص استمرار داشته است.

هذا هو ببساطة شديدة ما نقوله و هذا ما يقوله اي منطق سليم.  
فأنت لا تستطيع التصرف بارض او عقار يملكه غيرك دون ان يوكلك  
و يستخلفك ذلك الشخص المالك للعقار  
و الا فستكون غاصبا و ظلما.

این مطلب را که گفتیم، بسیار ساده است و مطلبی است که هر منطق سلیمی  
قائل به آن است.

شما نمی‌توانی در زمین یا ملکی که در ملکیت دیگری قرار دارد -بدون اینکه  
وکیلش باشی  
یا بدون اینکه صاحب آن، شما را به عنوان نماینده خودش قرار داده باشد-  
تصرف کنی،  
و الا شما غاصب و ستمگر هستی.

و في الإسلام هذا هو مذهب آل محمد صلوات الله عليهم  
فهم يقولون ان الولاية لله و لمن ولاه الله  
و كل من يحكم و يتحكم بالدماء بغير طريق الولاية الإلهية المباشرة  
فهو غاصب و قاتل،  
تعلق برقبته الدماء التي تسفك  
و سيحاسب يوم القيامة.

در اسلام، این مذهب آل محمد ع است؛  
ایشان می‌گویند که ولایت برای خداوند و فردی است که خدا او را تعیین کرده  
باشد،

و هر فردی که در خون‌ها (ی مردم) بدون داشتن ولایت الهی مستقیم، و یا با رأی خودش حکم می‌کند، این فرد غاصب و قاتل است، که این خون‌هایی که ریخته است، بر عهده‌ی اوست و در روز قیامت مورد حساب قرار می‌گیرد.

و كما قلت، فهذه هي سنة الله منذ آدم الى محمد صلى الله عليه وآله، و القرآن ضمن قصصه ذكر آدم كخليفة الهي و منصب من الله و ذكر داوود كخليفة الهي و منصب من الله و ذكر غيرهم...

همان‌طور که گفتم، این سنت الهی از زمان آدم ع تا محمد ص است. و قرآن در قصه‌ها (و آیاتش)، آدم ع را به‌عنوان خلیفه‌ی الهی و منصوب از سوی خداوند معرفی کرده است، و داود ع را به‌عنوان خلیفه‌ی الهی ذکر کرده است، که از سوی خداوند منصوب شده، و سایر خلفای خدا را نیز یاد کرده است،

و محمد صلى الله عليه وآله بالتأكيد خليفة إلهي و منصب من الله للحكم بين الناس. و هذا الأمر أي التنصيب الإلهي مذكور أيضا في التوراة و العهد القديم الذي يؤمن به اليهود و المسيحيون، بل هذا الأمر مذكور و مؤرخ له حتى في الرقم الطينية لآبائنا في سومر و آكاد منذ آلاف السنين قبل الميلاد،

و محمد ص قطعاً خلیفه‌ای الهی است که از سوی خداوند -برای حکومت بر مردم- قرار داده شده است.

این امر - (تنصیب و) قرار دادن الهی- در تورات و عهد قدیم که یهودیان و مسیحیان به آن ایمان دارند، ذکر شده است.

بلکه این امر در ألواح گلین سومر و آکادِ پدرانمان  
-از هزاران سال قبل از میلاد- ذکر شده است و به آن اشاره شده است،

و قد بينت هذا الأمر في كتاب وهم الإلحاد؛  
و من سومر جاء أنبياء الله كنوح و ابراهيم و نبع الدين الإلهي.

که این نکته را در کتاب وهم الحاد بیان کرده‌ام.  
و پیامبران خدا مانند نوح و ابراهیم ع و سر چشمه‌ی دین الهی از سومر است  
[یعنی سید ع می‌گویند که اگر برای اثبات قانون الهی الملکُ لله به الواح سومر  
استناد می‌کنم، بخاطر این است که سومر خواستگاه پیامبران خداست و این  
الواح، افسانه و اساطیر نیست].

فلا يسع أحد بعد هذا الذكر و التاريخ أن ينكر أو يتنكر لحاكمية الله  
الا عن جهل أو عناد  
فهي مسألة ذكرتها كل الأديان الإلهية في ما وصلنا منها،

بعد از این مطالب و تاریخی که بیان شد، هیچ فردی نمی‌تواند حاکمیت خدا را  
انکار کند و یا خود را بخواب بزند،  
مگر از روی نادانی یا دشمنی،  
و این مسئله‌ای است که همه ادیان الهی -در چیزهایی که به ما رسیده است- آن  
را ذکر نموده‌اند.

فما وصلنا من دين نوح و إبراهيم صلوات الله عليهم في ألواح سومر  
يذكرها،

و التوراة و العهد القديم يذكرها،  
و الإنجيل أو العهد الجديد يذكرها،  
و القرآن يذكرها،  
و الأحاديث النبوية تذكرها.

فماذا بقي اذا؟  
في الحقيقة واضح أنها سنة إلهية ثابتة بالدليل العقلي و الدليل  
النقلي.

آنچه از دین نوح و ابراهیم (صلوات الله علیهم) از ألواح سومری به ما رسیده  
است، حاکمیت خدا را ذکر کرده است،  
وهمچنین تورات و عهد قدیم،  
و انجیل یا عهد جدید،  
و قرآن (نیز) آن را ذکر کرده است،  
و احادیث نبوی نیز آن را ذکر می‌کند.  
پس دیگر چه بهانه‌ای باقیست؟!  
در حقیقت واضح است که این سنت الهی، با دلیل عقلی و نقلی ثابت گردیده.

طبعاً المذهب السني في الإسلام يخالف هذا الأمر  
لأنه مذهب قام على طاعة الحاكم كيفما كان طالما أنه تسلط على الحكم  
ولكن مذهبهم و اعتقادهم هذا بدون دليل.

طبعاً مذهب سنی در اسلام با این امر مخالف است؛  
به این خاطر که این مذهب، بر اساس اطاعت از حاکم، تا زمانی که بر حکومت  
مُسلط است، استوار می‌باشد؛ حال این حکومت به هر شیوه‌ای که می‌خواهد  
باشد؛  
در حالیکه اینچنین مذهب و اعتقادی بر پایه‌ی دلیل درستی استوار نیست.

يعني هم يعتقدون ان ملك الله خرج منه سبحانه و تعالى  
الى كل من هب و دب دون دليل  
و هم يعتقدون بتخلف السنة الإلهية.

یعنی آنان اعتقاد دارند که حاکمیت خدا بدون دلیل از حیطه‌ی قدرت او -سبحانه  
وتعالی- خارج گشته

و به هر از راهرسیده‌ای (بی سر و پایی) تعلق می‌گیرد.  
آنان معتقدند که سنت الهی تخلف‌پذیر است.

نحن نقول باختصار  
ان من يقول بتخلف السنة الإلهية بعد الرسول محمد صلى الله عليه  
وآله  
فعلیه نقض الاستدلال  
بأن الولاية لله و لمن ولاه الله و بنص تشخيصي،

به اختصار باید گفت:  
هر فردی که قائل باشد به اینکه سنت الهی بعد از رسول خدا (محمد) ص قابل  
اجرا نیست،  
این فرد باید این قانون را رد کند:  
(که ولایت برای خدا و فردی است که خدا او را تعیین کرده و با نص او را  
مشخص نموده)

ثم الإتيان بالدليل القطعي على تخلف السنة الإلهية  
التي دامت طيلة مسيرة الدين الإلهي من آدم الى محمد صلى الله عليه  
وآله كما قلت.  
بالحقيقة هذا مختصر لعقيدة أهل البيت بالحكم الشرعي  
و التي تقول بالتنصيب الإلهي  
و بطلان عقيدة المذهب السني في الحكم  
التي تقول ان الحكم لكل من هب و دب  
طالما انه تسلط على رقاب الناس سواء باختيارهم ام بالقوة.

و سپس (همان‌گونه که گفتم) دلیل قطعی بر تخلف‌پذیر بودن این سنت الهی  
که از زمان آدم تا محمد ص استمرار داشته، بیاورد.  
در حقیقت این خلاصه عقیده اهل‌بیت در خصوص حکومت شرعی است

که قائل به تنصیب الهی و باطل بودن عقیده‌ی مذهب سنی -در مورد حکومت- می‌باشد؛

که می‌گوید حکومت برای هر از راه‌رسیده‌ای می‌باشد، که بر مردم مسلط شده، خواه با انتخاب خود مردم باشد یا با زور.

ایضا احب أن اشیر الی مسألة مهمة  
و هي أن بعض الأشخاص یصور الحكم علی أنه تبلیط شوارع و بناء  
مدارس

و مستشفيات و ماشابه و هذا غیر صحیح!  
فالحکم متضمن لأمور خطيرة کالتصرف بدماء الناس الآخرین  
و هذا امر یدرکه کل مبصر عاقل،

همچنین می‌خواهم به مسئله‌ی مهمی اشاره کنم؛  
اینکه برخی از اشخاص تصور می‌کنند که حکومت، ساخت خیابان‌ها و مدارس  
و بیمارستان‌ها و چیزهایی شبیه آن است، که چنین تصویری صحیح نیست.  
(بلکه) حکومت در بردارنده مسائل بسیار مهمی است؛ مانند حکم دادن درباره  
جان مردم،  
و این مسئله‌ای است که هر فرد بیننده‌ی عاقلی آن را درک می‌کند.

فکل دولة فیها شرطة و أجهزة أمنية و جيش و ربما قوات مهام خاصة  
إلی آخره...

و هذه أدوات قتل سواء فی داخل  
(..تقطع الصوت..)

هي فیه أم حتی فی خارجه -یعنی خارج ذلك البلد- أحيانا یعنی.  
و لهذا فعندما نتکلم عن نظام الحكم نحن نتکلم عن التصرف بدماء  
الناس

و هذه مسألة يجب ألا نغفل عنها.

هر دولتی که در آن پلیس و سیستم‌های امنیتی و لشکر و نیروهای برای مسائل خاص و... باشد،

همه‌ی اینها، ابزار کشتن است، خواه در داخل....

..(قسمتی از صحبت صدا قطع شده و جمله کامل نیست)....

- در آن باشد و یا حتی اگر در بیرون آن باشد، احیاناً بیرون از آن شهر-

به همین خاطر وقتی در مورد نظام حکومتی سخن می‌گوییم، از حکم دادن درباره جان مردم سخن گفته‌ایم،

و این مسئله‌ای است که نباید از آن غفلت کنیم.

الآن بعد هذا التوضيح لقضية الحاکمية الإلهية التي نؤمن بها

و التي هي عمود و مرتکز مذهب آل محمد صلوات الله عليهم،

أعود الى سؤالك حول آلیة الانتخابات؛

لأن إجابة سؤالك كان - یعنی- معتمدا ان اتكلم بهذا الأمر

-یعني- لتتوضح عقیدتنا و يتبين للناس ما هي عقیدتنا

-یعني- و من أين أتينا بها عقیدتنا في الحكم.

الآن أعود الى سؤالك حول الآلية الانتخابات.

الان بعد از این توضیح در مورد قضیه حاکمیت الهی که به آن ایمان داریم

و ستون و اصل مذهب آل محمد (صلوات الله عليهم) است،

به سوال شما در مورد روش و ابزار انتخابات باز می‌گردم،

چرا که پاسخ سوال شما با بیان این سخن (و مقدمه‌ای که بیان شد) میسر

می‌باشد،

تا عقیده‌ی ما روشن شده و برای مردم واضح گردد که عقیده‌ی ما درباره‌ی حکومت

چیست

و آن را از کجا آورده‌ایم.

الان به سوال شما در مورد انتخابات، به‌عنوان یک روش (در طریقه‌ی حکومت) باز

می‌گردم.

الانتخابات بحد ذاتها كالیة اختیار شخص یمثل الناس لا اشكال فیها

يعني يختارون شخصا يتحدث باسمهم  
أو يدير مشروعاً يملكونه مثلاً الى آخره...  
أيضاً لا اشكال في الانتخابات تحت ظل نظام حاكمية الله  
أي ان تكون السلطة بالأصل و الأساس لخليفة إلهي و يكون هو  
المتصرف في القضايا التي تخص دماء الناس.

انتخابات في نفسه و به عنوان ابرار و روش برای انتخاب يك شخص به عنوان  
نماینده مردم، اشکالی ندارد،  
یعنی شخصی را انتخاب می‌کنند که از طرف آن‌ها سخن بگوید  
یا مثلاً چیزی را که متعلق به آنهاست، مدیریت کند، و ... .  
همچنین در برگزاری انتخابات در حکومت الهی  
(یعنی در حکومتی که حاکم اصلی، خلیفه‌ی الهی باشد و او درباره‌ی مسائل  
مربوط به جان مردم حکم کند) اشکالی نیست.

الإشكال هو أن يقال أو يعمل بالانتخابات لاختيار الحاكم الأصل  
أي الذي يتصرف بالدماء  
و هذا هو ما حصل في العراق،  
و هذا هو ما جعلنا نقول  
أن هذا النظام باطل من الناحية الشرعية و الدينية بحسب اعتقادنا و  
معرفتنا بدين الله سبحانه و تعالى،

(بلکه) اشکال این است که گفته شود با انتخابات، حاکم اصلی برگزیده شود؛  
(یعنی) فردی که قرار است درباره‌ی خون‌های مردم حکم کند،  
و این امری است که در عراق اتفاق افتاده،  
و همان چیزی است که باعث شده تا ما بگوییم:  
این نظام از جهت شرعی و دینی -با توجه به شناخت و اعتقاد ما درباره‌ی دین  
خدا- باطل است.

مثله مثل غيره من الانظمة.



و نعتقد أن من شرعه دينيا من الفقهاء  
و جعل بعض شيعة آل محمد صلوات الله عليهم يتصورون أنه نظام  
شرعي  
فإنه يتحمل الدماء التي سفكت ظلما تحت مظلة هذا النظام.

نظام‌های دیگر نیز، همانند همین نظام (حاکم در عراق) هستند،  
و معتقدیم فردی از فقهاء که شرعی بودن این نظام را تایید کرده -  
و باعث شده برخی از شیعیان آل‌محمد ص تصور کنند که این نظام شرعی است -  
(این فرد) مسئول خون‌هایی است که زیر نظر این نظام و از روی ستم، به زمین  
ریخته شده.

و طبعا نحن نرى أن من شرعوه بالأمس  
يحاولون اليوم تبرئة أنفسهم من أفعاله و النتائج التي تمخض عنها.  
على كل حال، أنا أذكر عندما دعا فقهاء النجف الناس في العراق  
للتصويت على الدستور  
و من ثم للإنتخابات بل و لانتخاب جهات بعينها،  
و هي التي تسببت بحالة الدمار و البؤس الذي حل بالعراق و بشعب  
العراق اليوم،

طبعاً می‌بینیم، فردی که شرعی بودن آن نظام را تایید کرده بود،  
امروز تلاش می‌کند که خود را از کارها و نتایجی که آن نظام در آن فرو رفته،  
تبرئه کند.  
به هر حال، یادم می‌آید که وقتی فقهای نجف، مردم را به رأی دادن برای تصویب  
قانون  
و بعد به انتخابات دعوت کردند، بلکه بعد از آن مردم را به انتخاب افراد، فرا  
خواندند  
و همین علت بدبختی و بیچارگی شد که امروز عراق و مردمش را در بر گرفته  
است،

في حينها طلبت من المؤمنين عدم المشاركة  
و بينت أن هذا العمل خداع لشيعه اهل البيت (ع)  
بجعلهم يعتقدون أن الإنتخابات هي الطريق الشرعي لاختيار الحاكم  
الأصل

الذي يتسلط على الدماء،  
و بالنتيجة تسلط فلان و علان  
و ظنوا أن من حقهم التصرف بدماء الناس وسفكوا الدماء.  
و ها نحن اليوم نعيش نتائج أفعالهم فالدماء تجلب الدماء.

در آن زمان از مؤمنین در خواست کردم تا در انتخابات شرکت نکنند،  
و بیان کردم که این کار، فریب دادن شیعه اهل بیت ع است،  
این گونه که آنان را متقاعد کردند که انتخابات، راه شرعی برای برگزیدن حاکم  
اصلی جامعه است؛  
فردی که بر خونها مسلط است،  
و در نتیجه فلانی و فلانی حاکم شدند  
و گمان کردند که حقشان است که دربارهی خونهای مردم حکم بدهند و خونها را  
ریختند،  
و ما امروز بر نتیجه کارهای آنان زندگی می‌کنیم،  
پس خونها، خونها را فرا می‌خواند  
(یعنی حاکم با ریختن یک خون، مجبور می‌شود خونهای دیگری هم بریزد).

أقول، أذكر في حينها عندما تكلمت بهذا الكلام،  
و كان لدي براني في النجف يزورني فيه الناس و بعض طلبه الحوزة،  
في أحد الأيام تكلم معي سيد معمم  
و هو وكيل لمرجعية النجف  
فقال لي معترضاً -يعني- معترض على ما أطرحه -يعني- في وقتها-  
يعني- :  
" إنت ليش... -يعني- كلامه بالعراقي -يعني- تقريبا هذا هو كلامه..."

یادم می‌آید که در آن زمان این سخن را گفتم (که حاکم را فقط خدا تعیین می‌کند  
نه مردم)

و من دفتری در نجف داشتم که مردم و برخی از طلبه‌های حوزه با من دیدار  
می‌کردند.

در یکی از روزها سید مُعَمَّمی با من سخن می‌گفت  
(و او وکیل یکی از مراجع نجف بود)،

پس با حالت اعتراض - نسبت به مطلبی که آن زمان گفتم،  
با لهجه عراقی و با این مضمون) به من گفت:

إنت لیش تعترض علينا و علی دعوتنا الناس للإنتخابات في العراق  
و ما تعترض علی الإنتخابات في ایران، ما تشوف هذا تناقض؟"  
هذا هو -یعني- تقریباً کلامه في وقتها،  
یعني هو يعتبر أن ما أفعله أو أقوله فيه تناقض،

چرا تو علیه ما و دعوت مردم به انتخابات در عراق اعتراض می‌کنی  
و نسبت به انتخابات در ایران اعتراض نمی‌کنی؟!  
آیا این تناقض نیست؟! (این تقریباً مضمون سخن او در آن زمان بود.)  
او در کاری که من انجام می‌دادم و آنرا می‌گفتم، تناقض می‌دید.

فقلت له أنتم تدعون الناس لإنتخاب الحاكم الأصل  
الذي يتسلط على دماء الناس  
و تجعلون شيعة آل محمد (ع) يعتقدون أن هذا هو الطريق الشرعي  
لاختيار الحاكم الأصل الذي يتسلط على دماء الناس؛

من به او گفتم که شما مردم را به انتخاب حاکم اصلی دعوت می‌کنید؛  
فردی که بر خون‌های مردم مسلط است  
و شیعه آل محمد را متقاعد می‌کنید که این راه شرعی برای انتخاب حاکم اصلی  
(که بر خون‌های مردم مسلط است)، می‌باشد.

أما في إيران فيقولون أن هناك ولاية للفقير تمثل امتداد لولاية الإمام  
المعصوم  
و تحت ظلها تجري الانتخابات،  
أي أن الحاكم الأصل المتسلط على الدماء عندهم هو الفقير الذي يدعون  
له الولاية  
فالكلام معهم مختلف..  
الكلام معهم في موضوع آخر..

اما در ايران، می‌گویند که برای فقیر ولایتی وجود دارد که جلوه‌ای از ادامه ولایت  
امام معصوم است  
و تحت نظر او، انتخابات اجرا می‌شود؛  
یعنی نزد آن‌ها حاکم اصلی که بر خون‌ها مسلط است، فقیری می‌باشد که برایش  
مدعی ولایت هستند،  
پس سخن با آنان کاملاً متفاوت است.  
سخن با آنان در مورد موضوع دیگری است.

الكلام معهم في أصل ولايتهم المدعاة للفقير  
و هل هناك دليل عليها أم أنها مجردة من أي دليل عقلي أو نقلي؟  
و طبعا هذا هو ما نعتقده،  
و إن ما يدعونه من ولاية للفقير فانه عقيدة بلا دليل.

سخن با آنان در مورد اصل ولایتی است که برای فقیر مدعی هستند  
و اینکه آیا دلیلی برای آن وجود دارد یا خالی از هر گونه دلیل عقلی یا نقلی  
است؟!

طبعا این مسئله‌ای است که به آن معتقد هستیم؛  
اینکه ولایت فقیر که مدعی آن هستند، عقیده‌ای بدون دلیل است

و قد بينت هذا الأمر في بحث آية إكمال الدين،

بحث ألقى في معهد الدراسات،  
و يمكنكم سماعه و الاطلاع عليه  
و سماع ما قلته هناك بخصوص غيبة الإمام و ادعاء من يدعون انهم  
نواب عامون عنه  
يقومون بأمر الدين أو ما شابه يعني.

و این امر را در "بحث آیه اکمال دین" بیان کردم ،  
بحثی که در دانشکده دروس مطرح شده است  
و می‌توانید آن را بشنوید و از آن، آگاه شوید،  
و آنچه را در خصوص غیبت امام و ادعای افرادی که مدعی هستند که نائبان عام  
او هستند  
که امر دین و چیزی شبیه آن را برعهده دارند بشنوید).

فالبنسبة للسبب الرئيسي الذي اضطرني للتركيز على نقد ما حصل في  
العراق  
هو أنه مورست عملية تضليل لشيعة آل محمد ( ع )  
و جعلهم يعتقدون بأن الانتخابات هي الطريق الشرعي لتعيين الحاكم  
الأصل الذي يتصرف بالدماء؛  
حتى -يعني- وصلت الوقاحة ببعضهم أن يقول للناس  
أن خروج المرأة للانتخابات كخروج زينب ( ع ) مع الحسين صلوات الله  
عليه.

علت اصلی که مرا مجبور به تمرکز بر نقد اتفاقات عراق نموده است،  
این است که (در آن جا) فرآیند گمراه کردن شیعه آل محمد ع به وجود آمده است  
و اینکه آنان را متقاعد کردند که انتخابات راه شرعی برای تعیین حاکم اصلی  
است (کسی که درباره جان مردم حکم می‌دهد).

حتی بی‌شرمی برخی از آنان به حدی رسیده است که به مردم می‌گویند:  
بیرون آمدن زن برای انتخابات، مانند بیرون رفتن زینب علیها سلام با حسین  
صلوات الله علیه می‌باشد.

أما عدم تركيزي على انتقاد الأنظمة الديكتاتورية،  
التي ذكرتها و غيرها التي تحكم بعض الدول العربية أو الإسلامية  
مثلا،

-يعني- أنا أشرت لبطلانهم ولكن لم أركز عليهم في الحقيقة  
لأن هذه الأنظمة مفلسة.. مفلسة بكل المقاييس،  
و هي غير مستأهلة للنقد أصلا.

اما اينكه بنده تاكيد زيادى بر انتقاد از نظامهاى ديكتاتورى  
(كه آن را ذكر نمودم و غير آن كه مثلاً در برخى از دولتهاى عربى و اسلامى  
حكومت مى‌كنند) ندارم؛  
بخاطر اين است كه به بطلان ديكتاتورى اشاره نموده‌ام ولى نسبت به آن تاكيد  
نكرده‌ام،  
چون كه اين نظامها با توجه به همه معيارها پوچ هستند  
و اصلاً شايستگى نقد را ندارد.

فهذه الأنظمة، إضافة إلى أنها لا تملك أي رصيد شرعي ديني، فإنها لا  
تملك اي رصيد أخلاقي أو قيمي،  
كما هو حال النظام الديمقراطي،  
و انما مجرد عصابات من المتسلطين على الشعوب بالقوة الغاشمة  
و يسمون أنفسهم الملك فلان و الرئيس فلان الى آخره -يعني-

اين نظامها، علاوه بر اينكه هيچ مجوز شرعي دينى ندارند، هيچ اجازه اخلاقى يا  
ارزشى هم ندارند.  
همان‌طور كه نظام ديمُكراسى اين‌گونه است،  
و فقط صرف ضربه‌هاى از سوى افرادِ مسلط بر مردم -با نيروى ستمكار-  
مى‌باشد  
و خودشان را پادشاه فلانى و رئيس فلانى مى‌نامند الى آخر.

لا أعتقد هناك شيء يحتاج أن أتكلم فيه في هذا الأمر أكثر مما قلت،  
و أعتقد ما ذكرته عرف المستمع بعقيدتنا في الحاكمية  
و الفرق بين ما نفعله و يفعلهُ الآخرون، و إن كان بإختصار.

فكر نكنم در این مورد، بیش از این مطلبی باشد که بخواهد در مورد آن سخن  
بگویم.

و معتقدم مطلبی که ذکر کردم، شنونده را با عقیده ما در مورد حاکمیت  
و تفاوت بین کاری که ما انجام می‌دهیم و کاری که دیگران انجام می‌دهند آشنا  
نمود (هرچند خلاصه بود).

و أعتذر منكم  
ربما أطلت عليكم  
و لكن الموضوع ربما احتاج أن أتكلم فيه هذه الفترة.  
و جزاك الله خير استاذ مصطفى ولك المايك.

از شما عذرخواهی می‌کنم،  
چه‌بسا مطلب را برایتان طولانی کردم،  
ولی نیاز بود که در این روزها، درباره‌ی این موضوع با هم گفتگو کنیم.  
خداوند به شما (استاد مصطفی) پاداش خیر دهد و مایک برای شما.

## السؤال الثاني

أ. مصطفى ياسين:  
يا الله. جزاكم الله خير الجزاء سيدنا.  
نعم. ننتقل إلى سؤال آخر سيدنا سيد أحمد الحسن:  
الدعوة اليمانية المباركة دائماً متهمه بأنها تفرق بين الاديان  
وحتى تدخل في تفاصيل المذهب الواحد وتنقضه ،

حتى بات اعداؤكم يختلفون في كل شيء لكنهم يجتمعون عليكم وعلى محاربتكم بكل الوسائل.

مصطفى ياسين: (مجري)

يا الله، خداوند به شما بهترین پاداش را دهد.  
بله. آقای ما، سیداحمدالحسن، به سوال بعدی می‌رویم.  
دعوت مبارک یمانیه همیشه به این مٔتهم است که بین ادیان، تفرقه ایجاد می‌کند  
و حتی در جزئیات یک مذهب وارد شده است و آن را رد می‌کند.  
حتی برخی از دشمنان شما -با این‌که در همه مسائل با یکدیگر اختلاف دارند-  
علیه شما و برای دشمنی با شما -با همه ابزارها- جمع شدند.

فكيف استطعتم البقاء والاستمرار في ظل هذه الظروف الضاغطة  
في مقابل اطراف يملكون كل شيء من السلطة والمال والاعلام والتأثير  
والجمهور

وحتى القوة العسكرية؟

أترك لكم الوقت سيدنا تفضلوا.

چگونه توانستید باقی بمانید و در سایه این شرایط بد ، کارتات را ادامه دهید،  
آن هم در برابر افرادی که حکومت و مال و تبلیغات و تاثیر گذاشتن و مردم  
و حتی نیروهای نظامی را در اختیار دارند؟!  
آقای ما، وقت را در اختیار شما قرار می‌دهم. بفرمایید.

الإمام أحمد الحسن (ع) :

حياكم الله. يا الله.

الدعوة اليمانية لا تفرق بين الناس  
بل هي دعوة للإجتماع حول الحق  
وبالأدلة العقلية والمنطقية والشرعية،  
وهي دعوة بالحكمة والموعظة الحسنة،



سید احمدالحسن ع:

درود خداوند بر شما. یا الله.

دعوت یمانی بین مردم تفرقه نمی اندازد.

بلکه دعوتی برای جمع شدن حول (پرچم) حق است،

و دارای ادله عقلی و منطقی و شرعی می باشد.

دعوتی با حکمت و موعظه حسنه (پند نیکو) است

ولیس لدینا عداة اتجاه أحد ابتداءً،

وما نقوم بطرحه بخصوص المخالفین لنا

هو نقاش علمی و بیان فساد آرائهم علمیا وبالادلة العقلية ومن المصادر

التي یعتقدون بها.

و ما ابتداءً نسبت به هیچ فردی دشمنی نداریم.

و آنچه ما در مورد مخالفین مطرح می کنیم،

بحث های علمی و بیان بطلان نظراتشان -از جهت علمی و با ادله عقلی و از

منابعی که به آن معتقد هستند- می باشد.

أما إجتماع بعض الجهات علی معاداتنا ،

رغم اختلافهم فیما بینهم،

فهذا أمر فعله سابقا مخالفو الرسول محمد صلی الله علیه وآله

ومخالفو الرسول عیسی أو یسوع صلوات الله علیه،

فاجتمع الحکام والیهود علی محاولة قتله،

اما اجتماع برخی از افراد نسبت به دشمنی با ما

(علی رغم اینکه بین خودشان اختلاف دارند)،

این امری است که قبلاً مخالفین رسول خدا (محمد) ص

و مخالفین رسول خدا عیسی یا یسوع صلوات الله علیه انجام دادند،

پس حاکمان و یهودیان برای کشتن ایشان همدست شدند،

وبالتالي فهذه سنة إلهية:  
أن يجتمع الخصوم لمحاربة الرسل  
أو يجتمع أهل الباطل لمحاربة الحق وأهله.

بنابراین سنت الهی اینگونه است  
که دشمنان برای جنگ با فرستادگان همدست شوند  
یا اهل باطل برای جنگ با حق و اهل آن اجتماع کنند.

والحقيقة أن اجتماع هؤلاء على معاداة الحق  
سببه أنهم يخافون أن يتركهم أتباعهم لأن حجة الحق تأخذ بأعناق  
الناس،  
وبالتالي فهناك كثيرون يتبعون الحق،

درحقیقت ، علت اجتماع آنان بر دشمنی با حق این است که  
می ترسند که پیروانشان آنها را ترک کنند، به این خاطر که دلیل حق، مردم را ملزم  
کرده است  
و در نتیجه افراد زیادی پیرو حق خواهند شد

وبعضهم كانوا يتبعونهم  
فهم بعدائهم يحاولون منع إنيهار هيكلم الباطل أو تأخير -يعني-  
اننياره.

و فقط برخی از مردم پیرو آنها باقی خواهند ماند.  
پس آنان با دشمنی خود، قصد دارند جلوی از بین رفتن نماد باطلشان را بگیرند  
یا آن را به تأخیر بیندازند.

أما كيف استطعنا البقاء والصمود  
فحقيقةً هذه هي المعجزة التي عشتها وأعيشها كل يوم،  
فحياتي وطريقة عيشي بيد الله سبحانه وتعالى،

اما اینکه چگونه توانستیم باقی و استوار بمانیم،  
در حقیقت این معجزه‌ای است که با آن زندگی کرده‌ام و هر روز با آن زندگی  
می‌کنم،  
پس زندگانی من و راه زندگی من، به دست خداوند سبحان و متعال است.

فلو كنت أنا من يختار الطريق التي أسير بها  
لكان حظي هو العجز والفشل ولكنت من الهالكين والخاسرين دنيوياً  
وربما حتى أخروياً،  
ولكن فضل الله سبحانه وتعالى علي أنه يسير بي إلى الخير  
ويفتح لي أبواب ويغلق أخرى،

اگر من، راهی را که در آن پای گذاشتم انتخاب می‌کردم،  
بهره‌ء من ناتوانی و شکست بود و از هلاک‌شدگان و زیان‌دیدگان دنیوی و چه‌بسا  
آخری می‌بودم،  
ولی فضل خداوند سبحان و متعال بر من باعث شد که در مسیر خیر پای بگذارم  
و خداوند دربهایی را برایم گشود و دربهای دیگر را بست.

ثم بعد فترة أعرف عظيم لطفه بي  
وأنه فتح لي أبواب الخير وأغلق بوجهي أبواب الشر.

و بعد از مدتی، بزرگی لطفش را شناختم.  
اینکه او برایم دربهای خیر را گشوده و دربهای شر را به‌رویم بست.

وحقيقةً أنا لم أفعل شيئاً أستحق به هذه العناية الفائقة منه سبحانه  
وتعالى،

فهو من تفضل علي ابتداءً  
ووفقني أن أختاره على نفسي  
وأن أختار إرادته على إرادتي،

در حقیقت، من کاری که استحقاق این عنایتِ زیاد، از جانب خداوند سبحان و  
متعال را داشته باشد، انجام ندادم.  
پس او بود که فضل و کرم را بر من آغاز نمود  
و به من توفیق داد که او را بر خودم ترجیح دهم  
و اراده‌اش را بر اراده خودم مقدم گردانم.

هو الذي وفقني أن أواجهه مقراً معترفاً بجهلي وعجزني وانعدام حيلتي  
ليعاملني بعدها بعطف ورحمة ويتصدق علي بعطاءه العظيم.

او بود که به من توفیق داد تا با او این‌گونه مُواجه شوم که به نادانی و ناتوانی و  
بیچارگی‌ام اقرار و اعتراف کنم؛  
تا بعد از آن با من با مهربانی و رحمت برخورد کرده و به سبب بخششِ زیادش،  
(آنچه شایسته‌اش نیستم) به من بدهد.

هذا هو ما حصل ويحصل معي  
ومع بعض المؤمنين المخلصين،  
وهذا هو الذي يجعلنا نصمد ونستمر حتى آخر نفس.

این چیزی بود که برایم اتفاق افتاد و (هنوز هم) اتفاق می‌افتد،  
و برای برخی از مومنین مُخلص نیز اتفاق می‌افتد.  
و این همان چیزی است که باعث شد تا آخرین نفسمان استوار بوده و استمرار  
داشته باشیم.

ونشكر الله سبحانه وتعالى على ما تفضل به علينا  
ونسأل الله أن يزيدنا من فضله.  
الحمد لله رب العالمين. لكم المايك استاذ مصطفى.

و خداوند سبحان و متعال را به خاطر آنچه به ما عطا کرده، شکر گزاريم  
و از خداوند می‌خواهيم که فضلش را بر ما زیاد کند.  
الحمد لله رب العالمين. استاد مصطفى، مايک برای شما.

### السؤال الثالث

أ. مصطفى ياسين:  
الحمد لله رب العالمين.  
جزاكم الله خير الجزاء سيدنا.  
انتقل الى سؤال آخر سيدنا، سيد أحمد الحسن :  
انتم تقولون انكم اصحاب عقيدة دينية  
و واجبكم التبليغ بها و دعوة الناس اليها،

مصطفى ياسين:(مجرى)  
الحمد لله رب العالمين.  
آقای ما، خداوند به شما بهترین پاداش را بدهد.  
آقای ما سيد احمد الحسن، به سوال دیگری می‌پردازيم .  
شما می‌گوئيد که اصحاب عقیده دینی هستيد  
و بر شما واجب است که آن را تبليغ کنید و مردم را به آن دعوت نماييد.

لكن في نفس الوقت نجدكم تطرحون امورا خطيرة و اساسية في كل  
دين او مذهب

فتهدمون كل الاسس السابقة التي اعتمدها الناس في اديانهم او  
مذهبهم

و تقولون ببطلانها.

فكيف ستقدرون على دعوة ابناء هذه الاديان او المذاهب

وانتم تستفزونهم بهذه الأطروحات الخطيرة؟

اترك لكم الوقت سيدنا تفضلوا.

ولى در عين حال، می بینیم که مسائلی مطرح می کنید که در هر دین و مذهبى مهم  
و اساسى است،

و همه ریشه های قبلى را که مردم بر آن در اديان و مذهبشان تکیه کرده بودند،  
واژگون می نمایید،

و قائل به بطلان آن هستید.

چگونه می توانید که افراد این اديان و مذاهب را دعوت کنید؟

در حالى که شما آنان را با این کار با مسائل خطير و مهمی روبرو می گردانید.  
آقای ما، وقت برای شما. بفرمایید.

الإمام أحمد الحسن (ع) :

يا الله حياكم الله.

الدعوة تطرح الدين الالهي الحق كما نعتقده نحن،

و بما ان الدين الإلهي له مسيرة سابقة طويلة،

و هناك اليوم ممن ينتسبون لهذه المسيرة بصورة او باخرى،

كالمسلمين و المسيحيين و اليهود بكل طوائفهم،

فالنتيجة ستكون ان الطرح الجديد القديم الذي نقدمه اليوم سيصطدم  
بطرح هؤلاء،

سيد احمد الحسن ع:

يا الله. درود خداوند بر شما.

دعوت دین الهی حق را (همان طور که ما به آن معتقد هستیم) مطرح می کند.

و از این جهت که دین الهی مسیر قبلی طولانی داشت،

و امروز افرادی هستند که به صورت ظاهری یا جور دیگری به این مسیر مُنتسب هستند

مانند مسلمانان و مسیحیان و یهود و همه گروه‌های آنان ،  
در نتیجه طرح جدیدی که امروز آن را مطرح می‌کنیم و دارای قدمت و پشتوانه‌ای  
است که گفتیم، با طرح این افراد ناسازگار است؛

و خصوصاً في مسائل الاعتقاد و العمل و..  
و نحن لا يسعنا السكوت  
وواجبنا بيان الحق من الباطل،  
و لهذا فنحن مضطرون لنقضي العقائد الباطلة لتلك الاديان و المذاهب  
و بيان العقيدة الحقّة التي طرحها هذه الدعوة.  
و الله خلق الناس احرارا فلم حق الاختيار،  
و العقل الحر لا يقول اني وجدت آبائي على دين او ملة و سابقى عليها  
بل يبحث و يصل للحق،

مخصوصاً در مسائل اعتقادی و عملی،  
و ما نمی‌توانیم سکوت کنیم  
و مشخص کردن حق و باطل بر ما واجب است،  
به‌همین خاطر ما مجبور به نقد عقاید باطلی هستیم که در این ادیان و مذاهب  
وجود دارد،  
و اینکه عقیده حقی را که این دعوت مطرح می‌کند، بیان کنیم.  
خداوند مردم را آزاده آفریده است و آنها حق انتخاب دارند  
و عقل آزاده نمی‌گوید که من پدرانم را بر دین یا ملتی یافتم و بر آن باقی می‌مانم.  
بلکه تحقیق می‌کند و به حق می‌رسد،

فان كان الحق فيما علمه آباءه بقي عليه  
و ان لم يكن فعليه ان يتبع الحق،  
فهو سينام غدا في قبره و سيحاسب وحيدا..

اگر حق در آنچه پدران‌ش به او آموخته‌اند بود، بر آن باقی می‌ماند  
و اگر این‌گونه نبود، بر اوست که از حق دنباله‌روی کند  
و اوست که فردا در قبرش می‌خواهد و به‌تنهایی مورد حساب قرار می‌گیرد.

و لا أعتقد أننا في هذا نتقصد استفزاز احد  
فنحن لدينا طرح عقائدي و الآخرین لديهم طرح عقائدي،  
و من حق الناس أن تسمع الجميع  
و من حق الناس أن تعرف الحقيقة كما هي دون خداع أو غش.

فکر نکنم ما با این کار، قصد ورود فردی (به مسائل باطل و خطیر) را داشته  
باشیم.

نزد ما طرح عقایدی است و دیگران نیز طرح عقایدی دارند  
و مردم حق دارند که همه (نظرات) را بشنوند.  
و حقیقت را به درستی شناسند. بدون اینکه فریب یا حيله‌ای در کار باشد.

و انا ادعو كل انسان ان يكون حرا كما خلقه الله  
و لا يخضع لسلطة، سواء كانت دينية ام غيرها،  
ان كانت تدعوه لتجمد عقله و التوقف عن التفكير  
و الوصول الى الحقائق بنفسه  
و بحثه.. و ببحثه و بجهد .

من هر انسان را به آزاده بودن دعوت می‌کنم (همان‌طور که خداوند، او را آفریده  
است)

که برای هیچ سُلطه‌ای سر فرود نیاورد (می‌خواهد دینی باشد یا غیردینی)  
اگر او را به جُمود عقل و متوقف کردن تفکر  
و رسیدن به حقائق توسط خودش  
و با جستجو و تحقیق و تلاش خودش، دعوت می‌کند.



لا تسلم قيادك و عقلك لغيرك  
- يعني - ، ابحت بنفسك  
و دقق و توصل الى الحقائق بنفسك.  
حياكم الله.  
لكم المايك.

رهبرى و عقلت را به غير خودت تسليم نكن.  
يعنى خودت تحقيق كن  
و دقت كن و خودت به حقائق دست پيداكن.  
درود خداوند بر شما.  
مايك براى شما.

## السؤال الرابع

أ.مصطفى ياسين :  
نعم جزاكم الله خير الجزاء سيدنا سيد أحمد الحسن .  
سيدنا رح ننتقل الى سؤال آخر :  
ماهي الآلية التي تعتمدونها  
والتوجيهات التي تعطونها للأنصار في دول العالم المختلفة في  
الأنظمة والعقيدة الدينية ،

مصطفى ياسين:(مجرى)  
بله. آقای ما، سیداحمدالحسن، خداوند به شما بهترین پاداش را بدهد.  
آقای ما، چند سوال دیگر باقی مانده است.  
روش‌هایی که به آن تاکید دارید  
و توصیه‌هایی که (از جهت دولت‌ها و عقیده دینی) به انصار در دولت‌های مختلف  
جهان می‌کنید، چیست؟!

وكيف تنسقون بين عقيدتكم الدينية وممارسة المواطنة  
في أي دولة يتواجد فيها الأنصار ،  
علما أننا نعلم أنكم تركزون على الانضباط  
وعدم خرق قوانين الدولة التي يتواجدون فيها

چگونه بین عقیده دینی خود و رفتار شهروندی  
در هر کشوری (که انصار در آن زندگی می‌کنند) توافق ایجاد می‌کنید؟!  
با توجه به این که می‌دانیم که شما به انضباط  
و از بین نبردن قوانین کشوری (که انصار در آن زندگی می‌کنند)، تاکید دارید.

و أيضا السلمية في الدعوة  
في وقت تغلبت فيه العصبية واللغة السياسية على الدينية؟  
أترك لكم الوقت سيدنا سيد أحمد الحسن تفضلوا .

و همچنین چه سفارشی درباره رفتار مسالمت‌آمیز در دعوت دارید،  
در زمانه‌ای که تعصب و زبان سیاست بر دین غلبه پیدا کرده است.  
آقای ما، سید احمد الحسن، وقت را در اختیار شما قرار می‌دهم. بفرمایید.

الإمام أحمد الحسن (ع) :  
يا الله . حياكم الله .  
نحن ندعو الناس بالحكمة والموعظة الحسنة  
كما أمرنا الله سبحانه وتعالى في القرآن  
وكما فعل سلفنا من الأئمة الصالحين صلوات الله عليهم.  
ومن يريد أن يسمع أنا أزيده  
ومن يرفض فهو في طريقه ونحن في طريقنا .

سید احمد الحسن ع:  
یا الله. درود خداوند بر شما.

ما مردم را با حکمت و موعظه حسنه دعوت می‌کنیم؛ همان‌طور که خداوند سبحان و متعال ما را در قرآن به آن امر نموده است و همان‌طور که امامان گذشته صالح ما به آن عمل کرده‌اند. هر فردی می‌خواهد بشنود، بیشتر به او می‌گوییم و هر فردی می‌خواهد بی‌توجه باشد، او به راه خودش برود و ما به راه خودمان.

و دائما أقول للمؤمنين: تعاملوا مع الإنسان المحترم برحمة وشفقة وإن خالفنا.

وهذا قانون عام لتعاملنا مع الآخرين ممن لا يتفقون..من لا يتفقون.. من لا يتفقون.. معنا سواء في..في حال كنا ندعوهم للحق أم نتعامل معهم في تعاملات الحياة اليومية والطبيعية ككل الناس .

همیشه به مومنین می‌گویم که با انسان محترم (هرچند مخالف ما باشد) با رحمت و مهربانی رفتار کنید.

این قانون کلی برای رفتار ما با کسانی است که با ما اتفاق نظر ندارند فرقی ندارد که در حال رساندن دعوت حق به آنها باشیم یا در ارتباطات زندگی روزمره باشد، مانند ارتباطات همه‌ی مردم .

أما مسألة القوانين والإلتزام بها فهذا يعتمد على نوع القانون، و عموما القوانين التي تنظم حياة الناس في المجتمع وفي الشارع لا بد أن يلتزم بها أي عاقل طالما أنها لا تتعارض مع شرع الله سبحانه وتعالى ، بل في بعض الأحيان فرضت على المؤمنين الإلتزام بالقانون وكمثال قانون سرعة السير في العراق.

اما مسئله قوانین و التزام به آن، این به نوع قانون بستگی دارد. به طور کلی هر عاقلی باید به قوانینی که زندگی مردم را در جامعه و در خیابان تنظیم می‌کند، ملتزم باشد، البته تا زمانی که با شرع خداوند سبحان و متعال در تعارض نباشد.

بلکه گاهی اوقات، عمل به قانون را بر مؤمنین واجب نمودم.  
به عنوان مثال رعایت قانون سرعت در عراق.

فالسواق للأسف ومنذ سنوات لا يلتزمون بسرعة معقولة ومنطقية ولا  
بسرعة الشارع الذي يسيرون فيه .  
فنبهت بعض المؤمنین أنه طالما أن الإنسان غير مضطر لزيادة السرعة  
فلا يجوز له تجاوز القانون السرعة عن عمد ,  
لأن عمله هذا عبارة عن شروع بالقتل-يعني- قتل نفسه ومن معه أو  
الآخرین الذين يشاركونه الشارع .

متأسفانه در این چند سال، رانندگان به سرعت معقول و منطقی و به سرعت  
مناسب با خیابانی که در آن حرکت می‌کنند، ملتزم نیستند.  
برخی از مؤمنین را متوجه نمودم که تا زمانی که انسان به زیاد کردن سرعت  
مجبور نشده، برایش حرکت با سرعت غیر مجاز -عمداً- جایز نیست؛  
به این خاطر که این کارش به نوعی، کشتن خودش و همراهانش و سایر مردم  
حاضر در خیابان، می‌باشد.

والمؤمنون عموماً يعيشون كأبي مواطن عادي في بلدانهم التي يعيشون  
فيها  
وهم أحرار في عقائدهم وأفكارهم الدينية كغيرهم،  
وهذه حقوق إنسانية أساسية لانقبل المساومة عليها.  
وطبعا الحاكمة في الدين الإلهي جزء لا يتجزأ من الدين  
ولكن على الآخرين أن يفهموا أمراً وهو أن أكون مختلفاً معك في كيفية  
نظام الحكم الشرعي  
- يعني بالنسبة لنا - لا يعني أنني أعاديك .

معمولاً مومنین مانند یک شهروند عادی در شهرهایشان، زندگی می‌کنند  
و در عقاید و افکار دینی خود (مانند دیگران) آزاد هستند،

و این (آزادی در عقیده) یک حق انسانی اساسی است که نمی‌توانیم از آن کوتاه بیاوریم.

و طبعاً حاکمیت در دین الهی جزئی است که از دین جدا نمی‌شود، اما دیگران باید این مسئله را بفهمند که اختلاف من با شما در چگونگی نوع حکومت شرعی، به این معنا نیست که من با شما دشمن هستم.

فبالنسبة لنا هذا لا يعني اني أريد أن أحاربك  
و..وأقتلك وأستولي على الحكم بالقوة  
وأجبرك على قبول عقيدتي وفكري، أبداً،  
ليس هذا هدفنا.

از دیدگاه ما، اختلاف در عقیده به این معنا نیست که من می‌خواهم با تو دشمنی کنم

و تو را بکشم و با زور به حکومت تسلط پیدا کنم  
و تو را به قبول عقیده و فکر خودم مجبور کنم، هرگز،  
این هدف ما نیست.

(بل) نحن نقول أن عقيدة الدين الإلهي والإسلام ومحمد وآل محمد  
صلوات الله عليهم هي  
أن الحاكمية لله ولا يجوز أن يكون الحاكم الأصل الذي يتصرف بالدماء  
منصبا من الناس  
(تقطع الصوت) و (تقطع الصوت)  
و لا طبعاً (تقطع الصوت) مستولي على السلطة  
(تقطع الصوت) يعني الأمر مفروغ منه يعني  
(تقطع الصوت) وهذه ليس (تقطع الصوت) ...

ما می‌گوییم که عقیده دین الهی و اسلام و محمد و آل محمد صلوات الله عليهم این است که

حاکمیت برای خداست و جایز نیست که حاکم اصلی که درباره خون‌ها و جان‌ها حکم می‌کند، از سوی مردم تعیین شده باشد و بر حکومت مسلط شده باشد... (صوت قطع)...

أستطيع ان أقول لك أنها عقيدة العهدين (تقطع الصوت)  
وفي العهد القديم المقدس عند اليهود والمسيحيين :  
الله هو من ينصب الملوك والحكام .  
وقد أكد هذا الأمر العهد الجديد أو الإنجيل .

می‌توانم به شما این‌گونه بگویم: عقیده عهد قدیم و جدید نیز این‌گونه است، و در عهد قدیم که نزد یهودیان و مسیحیان مقدس است، این مطلب وجود دارد: که خداوند پادشاهان و حاکمان را تعیین می‌کند. و عهد جدید یا انجیل این امر را تاکید نموده است.

ولهذا فإن الملوك أوروبا المسيحية سابقا  
كانوا يجلسون على كرسي الحكم عندما تتوجه الكنيسة  
- أو الجالس على الكرسي الرسولي أو البوب أو البابا، كما يسمونه  
اليوم،  
يعني بإعتبار أن الكنسية تمثل الله عندهم.  
فالمسألة ليست جديدة ولسنا منفردين بها،  
بل هي قضية من صلب الدين الإلهي ،  
بل الدين الإلهي يتمحور حولها.

به همین خاطر پادشاهان اروپا در قدیم (که اروپایی‌ها مسیحی بودند)، وقتی بر تخت حکومت می‌نشستند که کلیسا ، یا فردی که بر تخت رسول نشسته است یا همان پوپ یا آن‌گونه که امروز او را می‌نامند یعنی همان پاپ ، آنان را تایید کرده باشد؛ به این خاطر که کلیسا نزد آن‌ها نماینده‌ی خداوند بود.

این مسئله‌ی جدیدی نیست و ما در این مسئله تنها نیستیم؛  
بلکه این قضیه‌ای از اصل و اساس دین الهی است،  
و دین الهی حول محور آن می‌چرخد.

ونحن عندنا أن إمامنا جعفر ابن محمد الصادق صلوات الله عليه قال :  
" أن الدين وأصل الدين هو رجل ،  
وذلك الرجل هو اليقين ،  
وهو الإيمان ،  
وهو إمام أمته وأهل زمانه ،  
فمن عرفه عرف الله  
ومن أنكره أنكر الله ودينه .. " إلى آخره- إلى آخر الحديث يعني - .  
ويمكنكم أن تراجعوا هذا الحديث في كتاب بصائر الدرجات للصفار  
رحمه الله .

وقتی امام جعفر صادق (ع) می‌فرماید:

""دین و اصل دین مردی است

واین مرد همان یقین است

و او ایمان است

و او امام امتش و اهل زمانش می‌باشد.

هر فردی که او را بشناسد، خدا را شناخته

و هر فردی که او را انکار کند، خداوند و دینش را انکار کرده است...""

می‌توانید برای مطالعه این حدیث به کتاب بصائر الدرجات از صفار رحمه‌الله  
مراجعه کنید.

وكما قلت فهذه العقيدة لا تعني أننا نريد إعلان الحرب على الحكومات  
المخالفة لها ،

وإنما نحن فقط ندعو الناس لقبول دعوة الله التي ندعو له، .  
دعوة آباءنا، التي دعى لها آباءنا.

ولكن مع الأسف- يعني أباينا الأئمة صلوات الله عليهم والأنبياء والمرسلين -

ولكن مع الأسف رغم أننا ندعو الناس بالحكمة والموعظة الحسنة فإن بعض الحكومات المتسلطة على بعض الدول، وبسبب خوفهم أن تعرف الناس الحق وتتبعه، تقوم بمواجهة المؤمنين بأسلوبها الهمجي .

و همانطور که گفتیم، این عقیده به این معنا نیست که ما علیه حکومت‌های مخالف آن اعلام جنگ نموده‌ایم.

ما فقط به مردم می‌گوییم که دعوت خداوند را قبول نمایند، همان دعوتی که ما آن را تبلیغ می‌کنیم،

دعوت پدران ما ... همان دعوتی که پدرانمان

( امامان ص و پیامبران و فرستادگان) آن را تبلیغ نمودند...

ولی علی‌رغم اینکه ما مردم را با حکمت و موعظه حسنه دعوت می‌کنیم، متأسفانه برخی از حکومت‌هایی که بر بعضی از کشورها مسلط هستند (به‌خاطر ترسشان از اینکه مردم حق را بشناسند و از آن پیروی کنند) با مومنین با روش اشتباه برخورد می‌کنند

وهناك كثير من المؤمنين تعرضوا للإعتقال والأذى بسبب عقيدتهم لا غير

وطبعاً هذا الأمر ليس بجديد ,

فقد تعرض الأئمة صلوات الله عليهم وشيعتهم لأذى السلطة الحاكمة في زمنهم.

و بسیاری از مومنین هستند که فقط به‌خاطر عقیده‌شان دستگیر و اذیت شدند. طبعاً این امر جدیدی نیست

و امامان ص و شیعیان‌شان توسط حکومت وقت، مورد اذیت قرار گرفتند.

والحمد لله الذي جعلني والمؤمنين نقتفي أثرهم ونقتدي بسنتهم



وَنذُوقَ بَعْضِ مَا ذَاقُوا؛

فَالْآخِرِينَ يَبْكُونَ عَلَىٰ مُوسَىٰ بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ دَخَلَ  
السِّجْنَ،

أَمَّا نَحْنُ وَالْمُؤْمِنُونَ فَمَنْ فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْنَا نَدْخُلَ لِلسِّجْنِ لِنَفْسِ السَّبَبِ  
الَّذِي دَخَلَ بِسَبَبِهِ مُوسَىٰ بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ،  
وَنَحْسُ بَعْضِ مَا أَحْسَهُ مُوسَىٰ بْنُ جَعْفَرٍ،

شکر خدایی را که من و مومنین را به گونه‌ای قرار داد که راه اهل بیت ع را بپیماییم  
و به سنت ایشان اقتداء کنیم و برخی از چیزهایی که چشیدند را بچشیم.  
بقیه به این خاطر که موسی بن جعفر صلوات الله علیه وارد زندان شد، بر او گریه  
می‌کنند.

اما ما و مومنین -به فضل خداوند بر ما- به همان دلیلی که موسی بن جعفر  
صلوات الله علیه وارد زندان شد، وارد زندان می‌شویم  
و برخی از چیزهایی که موسی بن جعفر احساس نمود، را احساس می‌کنیم.

فَلَمْ يَتَّغِيرِ الْكَثِيرَ،

فَقَطَّ الْوَجْوهَ وَالْمَسْمِيَّاتِ تَغْيِرَتِ..

وَإِلَّا فَالدَّعْوَةُ لِحَاكِمِيَّةِ اللَّهِ هِيَ نَفْسُهَا الَّتِي أُدْخِلْتَ مُوسَىٰ بْنُ جَعْفَرٍ  
لِلسِّجْنِ

حَتَّىٰ مَاتَ فِيهِ

وَهِيَ الَّتِي تَدْخُلُ الْمُؤْمِنِينَ الْيَوْمَ لِسُجُونِ الظَّالِمِينَ .

يَا اللَّهُ. لَكُمْ الْمَائِكُ.

تغییر زیادی ایجاد نشده،

فقط شکلها و نامها تغییر کرده است

و الا دعوت به حاکمیت خدا همان است که موسی بن جعفر ع را وارد زندان نمود  
تا زمانی که در آن از دنیا رفت،

و این علتی است که امروزه باعث ورود مؤمنین به زندانهای ستمگران می‌شود.

یا الله. مایک برای شما.

## السؤال الخامس

أ. مصطفى ياسين:  
نعم جزاك الله خير الجزاء سيدنا.  
سيدنا انتم دائماً متهمون من قبل اعداءكم لجهة التمويل المادي للدعوة  
و لجهة الانتشار في دول العالم  
مع ان اصل الدعوة وبداية انتشارها كان في العراق فقط.

مصطفى ياسين:(مجرى)  
بله. آقای ما، خداوند به شما بهترین پاداش را بدهد.  
آقای ما شما همیشه از سوی دشمنانتان از جهت تأمین مادی دعوت  
و از جهت منتشر شدن دعوت در کشورهای جهان مُتهم هستید،  
با اینکه اصل دعوت و آغاز آن در عراق بوده است.

كيف تشرحون ذلك  
وتبينونه لمن يجهلكم ولن يعارضكم ؟  
اترك لكم الوقت سيدنا سيد احمد الحسن تفضلوا.

چگونه این مسئله را تشریح می‌کنید  
و چگونه آن را برای افرادی که نسبت به شما نادانی و دشمنی دارند، بیان  
می‌کنید؟!  
آقای ما، سید احمد الحسن، وقت را در اختیار شما قرار می‌دهیم.

الإمام أحمد الحسن (ع):  
حياك الله حبيبي مصطفى واهلا وسهلا بكم اذاعة المنقذ من دترويت،  
حياكم الله .

حقیقة الذي يعادي اذا لم يكن لديه شرف الخصومة  
فانه يقوم بتوزيع الاتهامات يمينا وشمالا ،

سید احمد الحسن (ع):

دوستم مصطفی درود بر شما. و به (شنوندگان) رادیو منقذ العالمی در دیترویت  
خوش آمد می گویم  
و درود خداوند بر شما.  
در حقیقت، فردی که دشمنی می کند - اگر در دشمنی شرافت نداشته باشد -  
اتهامات را از هر سویی (راست و چپ) بیان می کند.

والعقلاء عندهم الاتهام بلا دليل لا قيمة له،  
ومن يطلقه ويروج له كذاب  
لا يعتمد على قوله في شيء.

نزد عقلاء اتهام بدون دلیل هیچ ارزشی ندارد.  
فردی که آن را بیان می کند و آن را ترویج می دهد، دروغگو است  
و به هیچیک از سخنانش اعتماد نمی شود.

وعموما بالنسبة للتمويل المالي لنا هو معلن  
وليس تمويلا مخفيا لا يعرفه احد؛  
فمؤسسات الدعوة ممولة من الحقوق الشرعية كالخمس  
وايضا من تبرعات بعض الانصار الكرماء جزاهم الله خيرا  
الذين يتبرعون باموالهم الخاصة وبسخاء لرفد مؤسسات الدعوة،  
سواء كانت المؤسسات الدعوية والعلمية  
كالحوزة ومعهد الدراسات والقناة الفضائية والاذاعات  
او الجمعيات .. الجمعيات رعاية الايتام او المؤسسات الخيرية.

عموماً در مورد تأمین مالی ما، این مسئله آشکار است  
و مخفی نیست که کسی از آن اطلاع نداشته باشد.

پس مؤسسات دعوت از حقوق شرعی -مانند خمس- تأمین می‌شود.  
و همچنین از کمک‌های برخی از انصار بخشنده -خداوند به آنان پاداش خیر  
دهد-

افرادی که برای کمک به مؤسسات دعوت با سخاوت کمک می‌کنند،  
فرقی ندارد که مؤسسات تبلیغی باشد یا علمی،  
مانند حوزه و دانشکده دروس و شبکه ماهواره‌ای و تبلیغات  
و جمعیت‌هایی که برای سرپرستی ایتام تشکیل شده است یا مؤسسات خیریه  
باشد.

وعموما مؤسسات الدعوة كثيرا ما..ما تواجه نقصا في التمويل،  
يعني قبل فترة قصيرة ابلغني المشرفون على بث قناة المنقذ الفضائية  
انهم اقترضوا حتى يسدوا اجور البث الفضائي للقناة؛  
وطبعا هذا بغض النظر عن بساطة مؤسسات الدعوة  
وكونها لا تحتاج تمويل كبير .  
نعم لكم المايك

و معمولاً مؤسسات دعوت خیلی از جاها در تأمین مالی، دچار کمبود می‌شود.  
چند مدت پیش مدیران پخش شبکه ماهواره‌ای مُنقذ به من خبر دادند که برای  
جبران کردن هزینه‌های پخش شبکه (پول)قرض گرفتند.  
طبعا این مسئله با چشم‌پوشی از این است که مؤسسات دعوت، ساده است  
و به تأمین (مالی) زیادی نیاز ندارد.  
بله. مایک برای شما.

## السؤال السادس

أ. مصطفى ياسين:  
نعم سيدنا جزاكم الله خير الجزاء.

يعني باقي لي سؤالين سيدنا.  
سؤال ما قبل الأخير:  
الملفت في هذه الدعوة  
أن هناك من أفرادها من جاء من أديان و مذاهب بعيدة جدا عما تدعون  
اليه  
فكيف استطعتم اقناعهم و بأي ادلة؟  
و ما هو منهجكم في التعامل مع المخالف أو المعارض أو المحارب؟  
الوقت لكم سيدنا تفضلوا.

مصطفى ياسين:(مجري)  
بله. آقای ما ، خداوند به شما بهترین پاداش را بدهد.  
دو سوال باقی مانده است  
و سوال ما قبلِ آخری این است:  
فردی که به این دعوت دقت کند، می‌فهمد که  
برخی از افرادِ جذب‌شده به آن، از ادیان و مذاهبی وارد دعوت شده‌اند که (به  
لحاظ فکری و فرهنگی) با آنچه شما در این دعوت مطرح می‌کنید، بیگانه‌اند.  
چگونه توانستید آنان را قانع کنید و با چه دلایلی؟  
و روش شما در برخورد با مخالف و با دشمن چیست؟!  
آقای ما، وقت برای شماست. بفرمایید.

الإمام أحمد الحسن (ع) :  
حياكم الله.  
ما نقدمه هو دعوة إلهية  
و بالتالي فهناك أدلة موجهة لكل دين و لكل مذهب ديني و من كتبهم و  
ما يعتقدون هم بصحته.

سيد احمد الحسن ع:  
درود خداوند بر شما.  
آنچه ما آن را تقدیم (مردم) می‌کنیم، دعوت الهی است،

و در نتیجه (چون دعوت خداوند است) برای هر دین و مذهبی، دلایل مخصوص به همان مذهب وجود دارد، که از کتاب‌های خودشان و مطالبی است که صحت آن را قبول دارند.

و أكيد هناك كثير من المنصفين الذين يذعنون للحق  
و يخضعون للدليل متى ما قدم لهم؛  
و قد كتبت في الأدلة للأديان و المذاهب (..تقطع الصوت..)  
و فصل كثير من المؤمنين في ذلك.

و قطعاً بسیاری از افراد با انصاف وجود دارند که به حق اعتراف می‌کنند  
و هر وقت که دلیل حقی برایشان مطرح شود، سر فرود می‌آورند (و آن را قبول  
می‌نمایند).

و برای ادیان و مذاهب ادله‌ای نگاشتم .....  
و بسیاری از مومنین در این مورد توضیحات کامل و جزیی‌تر را آورده‌اند.

و من يحب الإطلاع على أدلة الدعوة المباركة يمكنه الرجوع للكتب  
و سيجد الأدلة مفصلة ان شاء الله.  
أما التعامل مع المخالف  
فقد قلت و كررت اننا نعامل الناس المخالفين لنا برحمة و عطف  
و أوصينا المؤمنين بذلك..

و هر که می‌خواهد نسبت به ادله دعوت مبارک اطلاع پیدا کند، می‌تواند به کتاب‌ها  
مراجعه کند

و خواهد دید که ادله از هر جهت کامل است، ان شاء الله.

اما در مورد شیوه ارتباط و برخورد با مخالفین،

قبلاً گفته‌ام و (بارها) تکرار کرده‌ام که ما با مخالفین، با رحمت و عطوفت رفتار  
می‌کنیم

و مومنین را به این مسئله سفارش کرده‌ام.

و مثل ما نقول احنا (..تقطع الصوت..) بالعراق  
"عين فراش و عين غطا"، و لا يضر اختلاف من يختلف (..تقطع  
الصوت.. ) لا حبا و لا كرامة.  
هؤلاء إختاروا طريق الشر(تقطع الصوت) و ركبوه على ظهورهم  
و هو يمتطيهم و يسير بهم الى جهنم و خزي الدنيا و الآخرة.  
لكم المايك أستاذ مصطفى.

مثل اين چیزی که در عراق می‌گوئیم: .... (قطع صدا)  
اختلاف فردی که اختلاف دارد (به ما) زیانی نمی‌زند و نه دوستی و نه کرامتی  
است.  
این‌ها خودشان راه شک را انتخاب کردند و آن را بر دوش کشیدند  
و اوست که آنان را می‌کشد و آنان را به سمت جهنم و خواری دنیا و آخرت می‌برد.  
استاد مصطفی، مایک برای شما.

## السؤال السابع

أ.مصطفى ياسين:  
نعم بارك الله بكم سيدنا و جزاكم الله خير الجزاء.  
بقي عندي سؤال أخير نحن ثقلنا عليك سيدنا اليوم.  
هناك.. يعني هذا السؤال يتعلق بتشكيل لسرايا القائم لمحاربة داعش  
وإذناها  
وهذا يتضمن دخولا قويا في الساحة السياسية وحتى العسكرية في  
الساحة العراقية.

مصطفى ياسين:(مجرى)  
بله. آقای ما، باریک الله به شما. خداوند به شما بهترین پاداش را بدهد.  
این سوال آخر است. امروز شما را خسته نمودیم.

این سوال در مورد تشکیل سرايا القائم (گُردان‌های قائم) برای جنگ با داعش و پیروان آن است.  
این مسئله مستلزم ورودِ قدرتمندانه در مسائل سیاسی و حتی لشکری در سرزمین عراق است.

### السؤال الاول:

ما هو سبب هذا التحول الكبير في مسار الدعوة؟.

ثانيا :

كيف تجمعون بين معارضتكم للسلطة الحاكمة ومحاربتكم للفساد  
المستشري في العراق  
وبين مشاركتكم السلطة في حربها ضد داعش؟  
لكم الوقت سيدنا سيد أحمد الحسن تفضلوا.

سوال اول این است:

دلیل این تحول بزرگ در مسیر دعوت چیست؟!  
ثانياً:

چگونه بین معارضه‌های خودتان با سُلطه حاکم و جنگ شما با فسادى که عراق را  
در برگرفته است  
و بین مشارکت شما به همراه حکومت، در جنگ ضد داعش جمع می‌کنید؟!  
آقای ما، سید احمد الحسن، وقت برای شما. بفرمایید.

السيد أحمد الحسن (ع):

حياكم الله.

قبل ان اجيب سؤالك أولاً

(تقطع الصوت) نعم حياكم الله.

يا الله (تقطع الصوت) يا الله، يوجد صوت؟ يا الله،

هل يوجد صوت الآن؟ يا الله.

(تقطع الصوت) هل يوجد صوت الآن؟ هل يوجد صوت؟ يوجد صوت

الآن؟



يا الله. يا الله. نعم.

سيد احمدالحسن ع:

درود خداوند بر شما. قبل از پاسخ به سوال شما،

قبل از اينکه به سوال شما پاسخ بدهم، اولاً:

(قطع صدا) بله. درود خداوند بر شما.

يا الله. (قطع صدا) يا الله. صدا هست؟! (قطع صدا) يا الله.

الان صدا هست؟! يا الله. (قطع صدا) الان صدا هست؟! الان صدا

هست؟!

يا الله. يا الله. بله.

قبل أن اجيب سؤالك

فقط احب تعريف من يجهلون شريعة الله و دين الله في مسألة الدفاع  
بأن الدفاع جائز حتى بالمشاركة مع الكافر الذي لا يؤمن بالله ولا بأنبياء  
الله ،

قبل از اينکه به سوال شما پاسخ بدهم،

فقط دوست دارم شريعت خدا را برای افرادی که نسبت به شريعت خدا و دين

خداوند -در مورد مسئله دفاع- آگاهی ندارند، معرفی کنم.

دفاع جایز است؛ حتی با مشارکت با کافر که به خداوند و به پیامبران خدا ایمان

ندارد.

يعني لو كان المؤمن يعيش في بلد اهله ليسوا مسلمين

او ملحدین لا يؤمنون بالله

وتعرض بلدهم لغزو خارجي همجي

يريد احتلال الارض و ابادة

وقتل من يعيشون في هذا البلد

فمن حق المؤمن ان يهب للدفاع مع اهل البلد،

وهو يؤجر على دفاعه عن ارضه وعرضه.

یعنی اگر مومنین در شهری زندگی می‌کنند که اهالی آن مسلمان نیستند؛ بلکه مُلحد هستند و به خداوند ایمان ندارند و شهرشان مورد حمله و هجوم لشکرهای خارجی قرار گرفته است که می‌خواهد سرزمین را اشغال کند و می‌خواهد از بین ببرد و افرادی را که در این شهر زندگی می‌کنند، را بکشند، حق مومن است که با مردم شهر دفاع کند و به خاطر دفاع از سرزمین و آبرویش پاداش می‌گیرد(و مأجور است)

الآن ارجع الى سؤالك عن سبب حدوث تحول في مسار الدعوة، يعني كوننا دعونا لمواجهة الحركة الوهابية الارهابية في هذه الفترة. وحقيقة لا يوجد تحول في مسار الدعوة حتى ابين لكم سببه بل هذا الامر دعوت له منذ ان قام الوهابيون بهدم ضريح العسكريين في سامراء.

الان به سوال شما در مورد علت به وجود آمدن تحول در مسیر دعوت باز می‌گردیم. یعنی دعوت ما در این زمان، برای مقابله با حرکت وهابی تروریستی. در حقیقت در مسیر دعوت تحوّل به وجود نیامده است تا علت آن را برای شما بیان کنم، بلکه نسبت به این مسئله از زمانی که وهابی‌ها ضريح عسكريين را -در سامراء- منهدم کردند، هشدار دادم،

ولو سمع الناس الآخريين ما قلت في حينها لتجنبوا احداث دموية كثيرة حصلت في السابق. فبالنتيجة هو امر قديم وليس بجديد.

و اگر بقیه مردم سخنانی که در آن زمان گفتم را می‌شنیدند، از اتفاقات خون‌باری که قبلاً اتفاق افتاده است دوری می‌کردند. در نتیجه این، مسئله قدیمی است و جدید نیست.

وايضا الامر بتشكيل السرايا  
-يعني- لم يبدأ باعلان تشكيل سرايا القائم (ع)  
وانما منذ ان سقطت المدن العراقية بيد الحركة الوهابية السلفية  
-طبعا بمسماها الحالي داعش-  
وجهت المؤمنين الى تشكيل سرايا للدفاع عن اضرحة الائمة والمدن  
المقدسة،

و همچنين دستور به تشكيل سرايا؛  
يعنى(الان) به اعلان تشكيل سرايا القائم ع آغاز نمودم.  
و از زمان سقوط شهرهای عراق توسط حرکت وهابي سلفی  
-طبعا نام حالی آن که داعش است-  
مومنین را به تشکیل سرايا (گردانها) به دفاع از ضريحهای امامان و شهرهای  
مقدس متوجه کردم.

ولكن في حينها ووجهوا بالرفض من قبل بعض المتسلطين؛  
وبالتالي اختاروا تجنب أي تصادم معهم  
لان تشكيل السرايا بصورة علنية في حينها كان سيؤدي بالنتيجة  
الى ان يتخذ هؤلاء الذين كانوا هم السبب بتدمير العراق وتضييع  
اراضيه وتسليمها لداعش،  
اجراءات ضد انصار امام المهدي (ع)،  
بحججهم الثقافية التي يرددونها دائما  
كضربة استباقية وما شابه،  
وطبعا هذا سيصب في صالح داعش،

ولى در آن زمان با رد نمودن از سوی برخی از افراد حکومتی مواجه شدند؛  
و در نتیجه دوری از هر برخوردی با آنها را انتخاب کردند،  
به این خاطر که تشکیل سرايا در آن زمان و به صورت علنی باعث رسیدن به نتیجه  
می‌شود.

تا زمانی که این افرادی که دلیل از بین رفتن عراق و ضایع شدن سرزمین آن و تسلیم آن به داعش شدند، این تصمیم را گرفتند که این مسئله را ضد انصار امام مهدی اجراء کنند؛ با دلایل پوچی که همیشه آن را مطرح می‌کنند، مانند برخورد زودتر و مسائلی شبیه آن. و طبعاً این به سود داعش بود.

ولهذا ترك المؤمنون مسألة الاعلان عن تشكيل السرايا للدفاع عن ارض العراق المقدسة ومقدساتنا واعراضنا. ولكن بعد فترة من الزمن سقطت الرمادي كما تعلمون وسقوطها بالنسبة لنا كان يعني نفاذ الصبر في هذا الخصوص ولم يعد مجال للسكوت والانتظار،

و بهمین خاطر مومنین مسئله اعلان تشکیل سرایا برای دفاع از سرزمین مقدس عراق و مقدسات ما و آبروی ما را ترک نمودند. ولی بعد از مدتی رمادی سقوط کرد -همان طور که می‌دانید- و سقوط آن به نسبت ما به معنای به نهایت رسیدن صبر در این خصوص است و فرصتی برای سکوت و انتظار باقی نگذاشت.

خصوصاً بعد از اصبحت مدننا ومقدساتنا في مواجهة خطر واقعي وحقيقي.

ولهذا اعلنت عن تشكيل سرايا القائم وقلت اننا ماضون بتشكيلها وتنظيمها بكل الاحوال.

مخصوصاً بعد از اینکه شهرهای ما و مقدسات ما، در مواجه شدن با خطر واقعی و حقیقی قرار گرفته است. به همین خاطر نسبت به تشکیل سرایا القائم اعلان نمودم

و گفتم که ما آن را تشکیل می‌دهیم و آن را در هر حال تنظیم می‌کنیم

وقد تحمل..تحمل المؤمنون جزاهم الله خيرا الاذی من بعض الجهات المتسلطة

في بعض مدن العراق بسبب هذا الاعلان.  
فقد اعتقل بعض الانصار في عدة مدن،

و مومنین -خداوند به آنان پاداش خیر دهد- از سوی برخی از افراد حکومتی در برخی از شهرهای عراق -به‌خاطر این اعلان- مورد اذیت واقع شدند. و برخی از انصار در تعدادی از شهرها دستگیر شدند.

و الحمدلله الآن الامور الى خیر.

ونحن منذ اعلاننا عن تشكيل سرايا القائم (ع) قلنا اننا مضطرون لتشيكلها

لان مدننا ومقدساتنا في خطر،  
وقلنا ان سرايا القائم غير موجهة ضد احد  
وليس لدينا اي هدف غير معلن

الحمدلله الان كارها به سمت خیر می‌رود.

ما از زمان اعلان‌مان نسبت به تشکیل سرايا القائم گفتیم که مجبور به تشکیل آن شدیم؛

به این خاطر که شهرهای ما و مقدسات ما در خطر هستند  
و گفتیم که سرايا القائم ضد هیچ شخصی نیست  
و هدفی به‌جز هدف آشکار ما نیست.

وهدفنا فقط مواجهة الغزو الوهابي لبلدنا،  
سواء كان بمسمى داعش او القاعدة او اي مسمى آخر،  
والذي يستهدف قتلنا والاستيلاء على مدننا ومقدساتنا

## وبالتالي فالدفاع حق طبيعي لنا.

و فقط هدف ما مُواجهه با حمله وهابی به شهر ما می باشد.  
می خواهد چیزی که داعش نامیده شده است، باشد یا القاعده یا هر نام دیگری.  
و افرادی که هدفشان کشتن ما و استیلاء پیدا کردن بر شهرهای ما و مقدسات  
ماست.  
در نتیجه دفاع حق طبیعی ماست.

اما مسألة مشاركة سرايا القائم (ع) فأحب التنويه  
انه لا يوجد اي مشاركة فعلية لسرايا القائم حتى الآن بالقتال ضد  
داعش،  
لان الحكومة وبعض الجهات السياسية في العراق رفضت مشاركة  
انصار امام المهدي (ع)؛

اما مسئله مشاركت سرايا القائم، دوست دارم که اشاره کنم که  
هیچ مشارکتِ بالفعلی برای سرايا القائم حتی تا الان -برای جنگ با داعش-  
انجام نشده است؛  
به این خاطر که حکومت و برخی از حزبهای سیاسی در عراق مشارکت انصار  
امام مهدی را رد نمودند.

ربما لان مسألة قتال داعش بالنسبة لهم  
او بالنسبة لبعضهم مسألة تجارية ومنافع سياسية يجنونها،  
وهم يعتقدون ان مشاركتنا ستضر بمصالحهم ومنافعهم الدنيوية  
الرخيصة .

چه بسا مسئله جنگ با داعش -به نسبت آن ها،  
یا به نسبت برخی از آن ها- مسئله تجاری و منافع سیاسی است که دنبال آن  
هستند

و آنان فکر می‌کنند که مشارکت ما باعث زیان به مصالح و منافع پستِ دنیوی آنان می‌شود.

فما فعلناه هو فقط تشكيل سرايا القائم (ع) وتدريب المؤمنين وليكونوا على اهبة الاستعداد للدفاع عن ارضهم ومقدساتهم واعراضهم اذا اقتضت الضرورة ذلك.

کاری که انجام دادیم فقط تشکیلِ سرايا القائم و تمرین مومنین بوده است؛ تا -اگر ضرورتِ اقتضاء کند- آمادگی دفاع از سرزمین و مقدسات و آبروهایشان را داشته باشند.

اما مسألة عدم اتفاقنا مع نظام الحكم في العراق فقد اوضحت سببها. وللاسف يعني، بسبب موقفنا العقائدي هذا، فإننا تعرضنا ونتعرض لحرب مستمرة من الحكومة المركزية احيانا ومن بعض الحكومات المحلية احيانا اخرى.

اما مسئله اتفاق پیدا نکردن با نظام حکومتی در عراق، علت آن را توضیح دادم و متاسفانه به خاطر جایگاه عقایدی ما مورد تعرض قرار می‌گیریم و گاهی از سوی حکومت مرکزی و گاهی از سوی برخی از حکومت‌های محلی دیگر مورد جنگ همیشگی قرار می‌گیریم.

وبعضهم يحاول منع أنشطة الدعوة لانهم يختلفون معها عقائديا ودينيا ويرون انها تضر مصالحهم ومنافعهم الحزبية، خصوصا مع استمرار استقبال الناس لدعوة الحق.

برخی از آنان خواستار منع رشد دعوت هستند؛ به این خاطر که با ما در عقاید و از جهت دینی اختلاف دارند.

و نظرشان این است که دعوت به ضرر مصالح و منافع حزبی آنان است، مخصوصاً با ادامه استقبال مردم از دعوت حق.

يعني في كربلاء كمثال،  
ومنذ فترة، اغلقوا حسينية انصار امام المهدي(ع) واصرروا على ابقاءها  
مغلقة  
وهي مكان عبادة لله سبحانه.

یعنی به عنوان مثال در کربلاء  
- و چند مدت- حسینیان انصار امام مهدی را پُلْمپ کردند و به پُلْمپ بودن آن اصرار  
داشتند.  
در حالیکه آنجا مکان عبادت خداوند سبحان بود.

وهذا دليل واضح على ان هؤلاء يمارسون نفس ممارسات صدام وحزب  
البعث  
ولكن فقط تحت مسميات وحجج مختلفة.  
والاقتصاء والاعتداء على الآخرين دين يدينون به  
وقد اوصلوا العراق الى الهاوية بسبب جهلهم وتخلفهم ونشرهم للكره  
والبغض والاحقاد  
بتصرفاتهم الهمجية الهوجاء هذه - يعني.

این دلیل روشنی است که آنها همان رفتارهای صدام و حزب بعث را انجام  
می‌دهند.

ولی فقط در زیر نامها و دلیل‌های متفاوت.  
و تبعید و ستم به دیگران روش آنان است که آن را پیش گرفتند.  
و عراق به خاطر نادانی و تخلف آنان و منتشر کردن کینه‌ها و بَغض به جهنمی  
تبدیل شده است؛  
با رفتارهای حمله‌گونه و ویرانگر آنها.



ولكن عموماً رغم هذه الممارسات الجائرة والظلم الواضح  
فنحن نقول اننا لسنا جهة سياسية تنافسهم على تبديد ثروات البلد  
او تنافسهم على المنافع والنهب الممنهج الذي يمارسونه لثروات العراق،

لكن عموماً بهرغم اين رفتارها ستمگرانه و ستم روشنى كه وجود دارد،  
ما مى‌گوئيم كه حزب سياسى نيستيم كه با آن‌ها در غارت ثروت‌هاى اين سرزمين  
همكارى كنيم  
و يا نمى‌خواهيم با آن‌ها در منافع و چپاول آنان نسبت به ثروت‌هاى عراق  
همكارى نماييم.

وانما نحن لدينا عقيدة دينية نطرحها.  
وايضا نحن لا نعتبر انفسنا في حالة حرب مع الحكومة المركزية او  
الحكومات المحلية في العراق،  
حتى وان جاروا علينا بسلوكهم الظالم غير الاخلاقي وغير المبرر.

نزد ما عقيدته دينى وجود دارد كه آن را مطرح مى‌كنيم.  
همچنين ما با حكومت مركزى يا حكومت‌هاى محلى عراق جنگ و دعوايى نداريم  
حتى اگر با ما ستمگرانه و با روش غير اخلاقى و توجيه‌ناپذيرشان برخورد كنند.

وبالتالي فلا تعارض بين عدم اتفاقنا مع الحكومة في العراق ومسألة  
الدفاع عن العراق  
فهذين موضوعين مختلفين.  
ففي مسألة الدفاع عن العراق نحن نعتقد ان واجبنا الديني والشرعي  
هو الدفاع عن مقدساتنا وعن ارض العراق المقدسة بالانبياء والاوصياء  
منذ آدم الى المهدي (ع)،

در نتیجه بين اتفاق نداشتن ما با حكومت در عراق و مسئله دفاع از عراق  
تعارضى وجود ندارد.

این دو موضوع مختلف است  
و در مسئله دفاع از عراق ما معتقد هستیم که واجب دینی و شرعی ماست  
که از مقدسات و سرزمین مقدس عراق -به واسطه پیامبران و اوصیاء از زمان آدم  
تا مهدی- دفاع کنیم.

ونعتقد ان التخاذل عن الدفاع ليس من الدين ولا من الشرف.  
والحمد لله فقد قمنا والمؤمنون بأداء واجبنا و بشرف امام الله سبحانه  
وتعالى وامام الناس والتاريخ.

و معتقد هستیم که کمکاری در دفاع، جزو دین و شرف نیست.  
الحمد لله ما و مومنین -با شرف جلوی خداوند سبحان و متعال و جلوی مردم و  
تاریخ- به ادای واجبات اقدام نمودیم.

نعم. جزاكم الله خيرا جميعا لصبركم و حسن استماعكم،  
و اسأل الله لكم التوفيق و السداد،  
و أن يرزقكم خير الآخرة و الدنيا  
هو وليي { و هو يتولى الصالحين } الاعراف ۱۹۶ .

بله. خداوند -به خاطر صبرتان و خوب گوش دادن - به همه شما پاداش خیر دهد.  
از خداوند برای شما توفیق و پایداری درخواست می‌کنم  
و اینکه به شما خیر آخرت و دنیا را روزی نماید.  
او سرپرست من است و اوست که سرپرست شایستگان است.

و اشكرك استاذ مصطفى،  
و سلامي و تحياتي لك  
و لكل كادر قناة المنقذ من ديترويت،  
و جزاكم الله خيرا.  
أسأل الله أن يوفقكم و يسدد خطاكم و يبسر أموركم و شكرا لكم.

و السلام عليكم جميعا و رحمة الله و بركاته.

استاد مصطفى، از شما تشكر مى‌كنم  
و درود و سلام من به شما  
و به همه كادر راديو مُنقذ از ديترويت.  
خداوند به شما پاداش خير دهد.  
از خداوند مى‌خواهم كه شما را موفق كند و ثابت قدم باشيد و كارهايتان را آسان  
نمايد. از شما متشكرم.  
و السلام عليكم جميعاً و رحمة الله و بركاته.

أ. مصطفى ياسين :

لا يسعنا في ختام هذه الحلقة الا أن نشكركم سيدنا على تشریفنا في  
هذا اللقاء،

سائلين المولى عز و جل أن يمن عليكم بالفرج و التمكين و اظهار الحق  
و

الحقيقة حتى تعود الأمور لنصابها  
و يعود الحق لأصحابه.

إنه { نعم المولى و نعم النصير } الأنفال ٤٠ .  
و السلام عليكم سيدنا و رحمة الله و بركاته.